

نگاهی به متون طبری

محمد صالح ذاکری

برجیان، حبیب، متون طبری، ضمیمه شماره ۱۵ آینه میراث (فصلنامه ویژه نقد کتاب، کتاب‌شناسی، و اطلاع‌رسانی در حوزه متون)، دوره جدید، مرکز پژوهشی میراث مکتوب، تهران ۱۳۸۸، ۳۳۰ (۳۱۷+۱۳) صفحه.

در سال ۱۳۸۸، مجموعه‌ای به نام متون طبری شامل دوازده مقاله از حبیب برجیان، به عنوان ضمیمه شماره ۱۵ فصلنامه آینه میراث، به همّت مرکز پژوهشی میراث مکتوب منتشر شد. به نظر نگارنده، انتشار این اثر رویدادی در تاریخ زبان طبری است که هیچ پژوهشگر علاقه‌مند به این زبان نمی‌تواند آن را نادیده بگیرد. پس از گذشت شصت و شش سال از انتشار واژه‌نامه طبری (اولین اثر جامع فارسی در تحلیل متون طبری) اثر صادق کیا، انگار محقق دیگری آمده تا یافته‌های او را در این زمینه تکمیل و به‌روز کند. همان‌گونه که، تاکنون، مهم‌ترین منبع پژوهشگرانی که به تحقیق در زبان طبری می‌پرداختند واژه‌نامه طبری صادق کیا بود، از این پس، هرکس که قصد پژوهش در این باب داشته باشد نمی‌تواند از مراجعه به متون طبری حبیب برجیان بی‌نیاز بماند. با این وصف، متأسفانه این کتاب تاکنون به پژوهشگران معرفی نشده و در محافل علمی انعکاس نیافته است.

پیشینه تحقیق در متون طبری

زبان طبری، در میان زبان‌های محلی ایران، شاید یگانه زبانی باشد که دارای آثاری مکتوب از هزار سال پیش است. اما با وجود چنین پیشینه‌ای، این آثار هنوز به صورت کامل بازخوانی و تحلیل نشده‌اند. در گذشته، کسانی از محققان ایرانی و خارجی، از جمله ملک‌الشعرای بهار (۱۳۱۶)، در بررسی این آثار، تلاش‌هایی کرده‌اند. اما قدیم‌ترین نوشته فارسی که، در آن، به صورت نسبتاً جامعی به این آثار پرداخته شده واژه‌نامه طبری صادق کیا متعلق به سال ۱۳۲۳ است. پس از آن نیز، چند اثر در این باب منتشر شده که مهم‌ترین آنها اثر ال‌ول ساتن (۱۹۶۳)، منشی زاده (۱۹۶۹)، مختاریان (۲۰۰۴)، پاکزاد (۱۳۸۴) و عمادی (۱۳۸۸ و ۱۳۸۹) است (مقالات این دو منبع اخیر قبلاً به صورت پراکنده در نشریات به چاپ رسیده بود). هرچند، در این آثار، برای بازخوانی و تجزیه و تحلیل متون گذشته طبری تلاش‌هایی شده، رازهای بعضی از این متون همچنان ناگشوده باقی مانده است و این دلایلی دارد که مهم‌ترین آنها به شرح زیرند:

— زبان‌های محلی، از منظر گذشتگان، آنچنان اعتباری نداشته که برای گردآوری و نگهداری آنها اقدام کنند. از این رو، بسیاری از آثار محلی از بین رفته و آنچه تاکنون باقی مانده — به خصوص آثار قدیم‌تر — نه به صورت مستقل بلکه لابه‌لای متون دیگر فارسی و عربی حفظ شده و به دست ما رسیده است.

— به گفته استاد مجتبی مینوی، «نسخه‌نویسان ایرانی، در بی‌دقتی در نقل و تصرف و تحریف در متن مؤلف، دست همه مخورین عالم را بسته‌اند!» (مینوی، ص ۵۰). بر اثر همین ناروایی‌ها و ناآشنائی کاتبان و نسخه‌نویسان با زبان‌های محلی آنچه از متون طبری به جا مانده به صورت ناقص و مغشوش و ناخوانا در کتاب‌ها نقل شده و پاره‌هایی از آنها اصلاً قابل بازخوانی نیست.

— زبان طبری با گذشت ایام تغییر کرده و به صورت زبان مازندرانی کنونی در آمده است. به دلیل همین تغییرات، امروزه بعضی از بخش‌های متون طبری درست فهمیده نمی‌شود و هرکس به سلیقه خود تعبیری از آنها دارد که معلوم نیست تا چه حد با معانی مراد همخوانی داشته باشد.

— زبان طبری در هر یک از مناطق و شهرهای مازندران در دوران گذشته بی‌گمان لهجه خاصی داشته است. این گوناگونی لهجه‌ها در مازندران کنونی نیز مشاهده می‌شود. پژوهشگران، بی‌توجه به این پدیده، بر اساس لهجه‌ای که با آن آشنایی دارند به تعبیر و تفسیر متون می‌پردازند که چه بسا با اصل آنها مطابقت نداشته باشد.

— این متون به خط فارسی نوشته شده‌اند که در همه جا تلفظ دقیق کلمات را نشان نمی‌دهد و به قرائت‌های متعدد راه می‌دهد. مثلاً، در شعری از امیرپازواری، عبارت «کل امیر» به کار رفته که تاکنون به چهار صورت کل امیر؛ کچل امیر؛ کل امیر؛ کربلایی امیر؛ گل امیر؛ شاهزاده گل‌ها؛ و کل امیر؛ امیر کوتاه‌قد خوانده و معنی شده است.

مجموعه این مشکلات باعث شده که، با وجود همه تلاش‌های گذشته، پاره‌هایی از متون طبری همچنان مبهم باقی بماند و متون طبری حسیب برجیان را تازه‌ترین و موفق‌ترین تلاش در تفسیر و تحلیل این آثار می‌توان شمرد.

یکی از رویدادها که اخیراً در رابطه با آثار مازندرانی رواج یافته صدور احکام غیرعلمی درباره زبان طبری است. کسانی، گاه به صرف مشاهده کمترین شباهت واژه‌ای از این زبان با واژه‌ای از زبانی دیگر، آنها را به هم ربط می‌دهند و به نتایج عجیب و غریبی می‌رسند. به عنوان نمونه، کافی است صفحاتی از ساری و آغاز تمدن برنج در مازندران و گیلان و مازندرانی و سنسکریت کلاسیک از درویش علی کولانیان تورق شود. نویسنده، با وجود تلاش‌های ارزشمندی که داشته، متأسفانه استعداد خود را در مسیری نادرست به کار گرفته است. در این دو کتاب، حدود چهارصد واژه مازندرانی، با استدلال‌هایی عجیب و غریب، برگرفته از زبان سنسکریت دانسته شده و، از آن عجیب‌تر، ادعا شده که دسته‌ای از مردم هند، در قرون اولیه قبل از میلاد، به جلگه مازندران کوچ کرده‌اند و زبان طبری یا گویش فعلی مردم مازندران، در اساس، یادگاری به جا مانده از همین مردم است (کولانیان ۱، ص ۱۱۳). همچنین گفته شده است که زبان مازندرانی بر پایه زبان سنسکریت کلاسیک بنا شده و، از زمان جانشینان اسکندر تا دوره اشکانیان، زبان محلی مازندرانیان زبان سنسکریت یا زبانی نزدیک به آن بوده است. (همو ۲، صفحات ۵ و ۲۵)

با توجه به وجود چنین گرایش‌های غیرعلمی که متأسفانه بسیار رواج پیدا کرده،

نگارنده تأکید دارد که تنها علاقه‌مندی به زبان طبری و هر زبان محلی دیگر برای ورود به پژوهش در آنها کافی نیست و لازم است که علاقه‌مندان، حتی اگر در رشته‌های دیگر تحصیلات دانشگاهی دارند، ابتدا با مبانی زبان‌شناسی آشنایی پیدا کنند سپس وارد این عرصه شوند.

برجیان، بر اثر اقامت طولانی در دیار غرب و آشنایی با جوامع علمی آن، به زبان‌های اروپایی به ویژه زبان انگلیسی کاملاً مسلط است و بسیاری از مقالات خود را به این زبان نوشته است. او، در پرتو همین توانایی و اقامت در غرب، به پژوهش‌هایی در زبان‌های ایرانی که گزارش نتایج آنها به زبان‌های اروپایی منتشر شده دسترسی یافته است. تأثیر این امکان با توجه به این معنی نمودار می‌گردد که متون طبری و تحقیقات مربوط به زبان طبری در کتابخانه‌های خارج از ایران محفوظ است و، من باب مثال، دیوان اشعار امیر پازواری، بزرگ‌ترین شاعر مازندرانی، اول بار، به همت بزْنهارد داژن، ایران‌شناس روس، گردآوری و چاپ شده است. ضمناً برجیان، حین اقامت در خارج، رابطه‌اش را با محققان داخلی حفظ کرده و، از راه‌های گوناگون، با انواع منابع داخلی، خواه در تهران خواه در مازندران، آشناست. وی، بنا به اظهاراتش در متون طبری، برای نگارش مقالات این کتاب، با بسیاری از پژوهشگران ایرانی به ویژه نخبگان مازندرانی و کسانی چون صادق سجّادی (← ص ۱۵)، فخرالدین سورتیجی (← ص ۱۶ و ۲۱۹)، ایرج افشار (← ص ۴۹)، سیروس مهدوی (← ص ۱۸۳)، جواد نیستانی (← ص ۲۱۹) و علی اشرف صادقی (← ص ۲۸۵) در ارتباط بوده است. به هر حال، این دسترسی همه‌جانبه - هم به منابع خارجی و هم به منابع داخلی - باعث شده کار برجیان کامل تر شود و اشکالات کمتری داشته باشد.

یکی از مزایای کار پژوهشی برجیان در زبان طبری نسبت به کار محققان دیگر جامعیت و وسعت تحقیقات اوست که، برای پی بردن به دامنه آن، کافی است آثار و مقالات او را در این زمینه با دستاوردهای دیگر محققان مقایسه کنیم: بهار (۱۳۱۶) و منشی زاده (۱۹۶۹) تنها بخشی از اشعار طبری موجود در تاریخ طبرستان ابن اسفندیار را بررسی کرده‌اند؛ الول ساتن (۱۹۶۳) فقط ترجمه قرآن به زبان طبری به قلم زیدیان را تحلیل کرده است؛ مختاریان (۲۰۰۴) و پاکزاد (۱۳۸۴) صرفاً به ترجمه قدیم مقامات حریری به زبان طبری پرداخته‌اند؛ عمادی (۱۳۸۸ و ۱۳۸۹)، که بیشتر از دیگران به زبان طبری

پرداخته، تنها پاره‌ای از اشعار و عبارات طبری مندرج در متون مثل قابوس‌نامه، تاریخ طبرستان، تاریخ مازندران ملاً شیخعلی گیلانی، و دو شعر منقوش در مقبره‌ای در سوادکوه را موضوع تحقیق قرار داده است.

اما نگاهی به مجموعه آثار پژوهشی که تاکنون از برجیان منتشر شده نشان می‌دهد که او، در این زمینه، برنامه گسترده‌ای دارد، آن‌چنان‌که، در طول تقریباً یک دهه، کمتر متن و منبع داخلی و خارجی مربوط به زبان طبری از متون قدیم طبری گرفته تا متون معاصر است که وی آن را موضوع تحقیق خود قرار نداده و گزارش آن را در قالب مقاله منتشر نکرده باشد. گستردگی تحقیقات او را شاید بتوان تنها با صادق کیا مقایسه کرد. محققان ایران چه بسا از بسیاری از مقاله‌های او که در مجلات خارج از کشور به زبان انگلیسی منتشر شده‌اند خبر نداشته باشند و هرگاه ترجمه همه آنها در مجموعه‌ای شبیه متون طبری به زبان فارسی منتشر شود، جامعیت و وسعت دامنه پژوهش‌های او نمودار می‌گردد. (برای اطلاع از مقالات دیگری از او در همین زمینه ← بهرامی)

برجیان ظاهراً اصفهانی‌الاصیل است. شاید غیربومی بودن برای تحقیق در زبانی محلی ضعف شمرده شود و این نوعاً مصداق دارد. اما به نظر نگارنده، این خصیصه را گاه، چه بسا نه ضعف بلکه قوت بتوان شمرد، به این اعتبار که بعضی از پژوهشگران بومی، به دلیل تعلق خاطر زادبومی، به بررسی انتقادی میراث گذشته خود کمتر تمایل دارند و، در این باب، خواه ناخواه، از بی‌طرفی، که لازمه تحقیق علمی است، کناره می‌گیرند. پژوهشگر غیربومی چنین تعلق خاطری ندارد. شاید بر اثر همین غیربومی بودن است که برجیان، تردیدهای خود را در طبری بودن بعضی از متون از جمله اثر مهمی همچون مرزبان‌نامه مطرح می‌کند (← برجیان، ص ۱۲ و ۵۸) - نکته‌ای که تاکنون پژوهشگران بومی اصلاً متعرض آن نشده‌اند.

مندرجات متون طبری

متون طبری شامل دوازده مقاله به این شرح است:

میراث مکتوب زبان طبری؛ شش دوبیتی نویافته طبری؛ بازیابی زبان طبری از ادبیات کهن؛ ترجمه زیدی قرآن به زبان طبری؛ کهن‌ترین آثار طبری نو: گردآوری آلکساندر

خوجکو از ترانه‌های مازندرانی؛ ترجمه فصلی از طوفان البکا، کهن‌ترین نمونه نثر طبری نو؛ روایت طبری از واقعه شیخ طبرسی؛ دو متن طبری از عهد ناصری؛ بررسی فعل درگوش و لاثرو؛ از متون گردآورده آن لمبتون؛ دستورگوش کومشی افتر؛ از روی گردآورده‌های صادق کیا و گئورگ مُرگنشتیرنه؛ عروسی‌های روستایی در مازندران به روایت سید حسن ساداتی کرد خیلی؛ مازندرانی زبان است یا گویش؟

این مقاله‌ها را می‌توان به چند دسته تقسیم کرد:

چهار مقاله اول، در واقع، مروری است بر آثار کهن بازمانده از زبان طبری که اصطلاحاً باید آنها را طبری قدیم خواند. این آثار به شرح زیرند:

— اشعار (به شمارش برجیان، جمعاً ۷۱ بیت) و عبارات طبری پراکنده‌ای که لابه‌لای متون فارسی قرن چهارم تا نهم هجری مثل قابوس‌نامه، تاریخ طبرستان، تاریخ رویان، تاریخ طبرستان و رویان و مازندران و جامع‌الالخان درج شده‌اند.

— ترجمه قرآن و ترجمه مقامات حریری به زبان طبری متعلق به قرن هشتم و نهم هجری که بیشترین حجم متون بازمانده از زبان طبری را در بر دارد.

دو مقاله اول و سوم، از جهت بررسی انتقادی میراث مکتوب طبری به خصوص تردید در طبری بودن اصل مرزبان‌نامه، حایز اهمیت خاصی است. تاکنون همه تاریخ‌نویسان و محققان حوزه ایران‌شناسی همچون محمد قزوینی، ادوارد براون، صادق کیا، ملک‌الشعرای بهار، محمد معین، پرویز ناتل خانلری، ذبیح‌الله صفا، غلامحسین یوسفی، بدون چون و چرا، طبری بودن اصل مرزبان‌نامه را پذیرفته‌اند و در آثار خود، صریحاً به آن اشاره کرده‌اند.

سیروس مهدوی، پژوهشگر مازندرانی، به نگارنده متذکر شده است که، پیش از این، محمد روشن، که نسخه‌ای از مرزبان‌نامه را تصحیح و منتشر کرده، تردید در طبری بودن مرزبان‌نامه را مطرح کرده است. وی، در پیشگفتار خود بر این کتاب، نوشته:

به درستی نمی‌دانم این پندار از کجا در میان فارسی‌زبانان راه یافته است که این دو تحریر

مرزبان‌نامه [روضه‌العقول محمد غازی ملطیوی و مرزبان‌نامه سعدالدین و راوینی] از متنی طبری

به زبان فارسی دری گردانیده شده است. (← سعدالدین و راوینی، صفحه نوزده)

او، در ادامه، پس از توضیحات مفصّل دربارهٔ مرزبان بن رستم، مؤلف کتاب، می‌نویسد: برای من بسیار دشوار است به این پندارگردن نهم که متنی به‌گوش طبری در دست بوده است و آن‌چنان اشتها یافته بوده که دو ادیب ایرانی دور از یکدیگر، یکی در مملطیهٔ روم – آسیای صغیر – و آن دیگری در آرانِ آذربایجان، به آن‌گوش چندان آشنایی داشتند که هر یک، بی‌آگاهی دیگری، دست به ترجمهٔ آن برند و آن متن اصلی چنان متروک مانده باشد که، از آن‌پس، کس خبری از نام و نشان آن ندهد. (← همان، صفحات بیست و یک و بیست و دو)

روشن، در سال ۱۳۸۳ که تحریر دیگر مرزبان‌نامه یعنی روضة العقولِ محمدِ غازیِ مملطیوی را تصحیح و منتشر کرد، بار دیگر این تردیدها را به صورتی کم‌رنگ‌تر مطرح ساخت. (← محمد غازی مملطیوی، صفحهٔ یازده)

هرچند تذکر روشن اول بار در سال ۱۳۵۵ مطرح شد، تردیدهای او، از آن زمان تاکنون، بازتابی در جامعهٔ علمی ما نداشته است. ظاهراً برجیان نیز از آن باخبر نبوده است به این قرینه که او، در متون طبری، به نسخهٔ خطی روضة العقول و مرزبان‌نامهٔ تصحیح قزوینی رجوع داده است.

در سال ۱۳۶۱، سیروس شمیسا در مقاله‌ای بعضی از نظرات روشن را رد کرد. (← شمیسا). در سال ۱۳۸۲ نیز، غلامرضا افراسیابی، عضو هیئت علمی دانشگاه شیراز، در مقاله‌ای، اصولاً وجود کتابی به نام مرزبان‌نامه به زبان طبری را مردود شناخته است. او، در این حکم، پای کتابی به نام فاکهة الخلفاء و مفاکهة الطرّفاء تألیف محمد بن عربشاه به زبان عربی را به میان کشیده و خواسته است، با اثبات اصالت و برتری آن، وجود مرزبان‌نامه به زبان طبری را منتفی بداند. (← افراسیابی)

برجیان نیز در این باب می‌نویسد: نکتهٔ مهم در بحث ما آن است که نه وراوینی و نه مملطیوی هیچ‌کدام به طبری بودن زبان مرزبان‌نامه اشاره ندارند. (برجیان، ص ۱۳)
اما به خلاف نظر برجیان، در نسخهٔ سعدالدین وراوینی به «زبان طبرستان» اشاره شده است. وراوینی، در مقدمهٔ این کتاب می‌نویسد:

کتاب مرزبان‌نامه که از زبان حیوانات عجم وضع کرده‌اند... و آن را بر نه باب نهاد، هر بابی مشتمل بر چندین داستان، به زبان طبرستان و پارسی قدیم باستان ادا کرده. (سعدالدین وراوینی، ص ۱۰)

عجیب آن است که با وجود چنین تصریحی، برجیان به آن توجه نکرده و، به جای آن، به آن پرداخته که چرا ابن اسفندیار در تاریخ طبرستان صریحاً به طبری بودن زبان مرزبان‌نامه اشاره نکرده است. (← برجیان، ص ۱۲)

برجیان، در ادامه، گذشته از زبان مرزبان‌نامه، استدلال دیگری را درباره محتوای آن مطرح می‌کند. وی می‌نویسد:

از مقدمه دو تحریر که بگذریم، محتوای آنها نیز دلالتی بر طبری بودن اصل مرزبان‌نامه ندارد. در هیچ‌یک از این دو بازنویسی [روضه‌العقول محمد غازی ملطیوی و مرزبان‌نامه سعدالدین وراوینی]، لغات و اصطلاحاتی نمی‌یابیم که نشان از زبان طبری اصل آن داشته باشد. حتی مطالب آنها نیز نشان صریحی از محیط جغرافیائی و فرهنگی طبرستان ندارد. (همان، ص ۱۳)

نگارنده، با توزّقی مختصر در مرزبان‌نامه، توانست تنها سه عبارت مرتبط با طبرستان در آن بیابد: «مُلک طبرستان» (سعدالدین وراوینی، ص ۲۳)، «بنفشه طبری» (همان، ص ۴۷۸) و «کوه قارن» (همان، ص ۵۱۶). همچنین، در روضه‌العقول، تنها یک بار به نام «قابوس وشمگیر» اشاره شده (محمدغازی ملطیوی، ص ۲۱)، در یک مورد نیز، واژه «مازندان» به کار رفته است (همان، ص ۲۹). اما این نمونه‌ها کافی نیست و مسئله‌ای که برجیان درباره محتوای مرزبان‌نامه در این بخش مطرح کرده جدی است و به تحقیق مفصّل نیاز دارد. این عرصه‌ای است تازه فراروی محققان تا بتوانند پاسخی قانع‌کننده برای پرسش‌ها و تردیدهایی که برجیان پیش کشیده بیابند. (برای نکته‌های جدیدتر در این زمینه ← رضائی)

مقاله چهارم، «ترجمه زیدی قرآن به زبان طبری»، نیز حایز اهمیت بسیار است. «ترجمه قرآن» و «ترجمه مقامات حریری» به زبان طبری مفصّل‌ترین نوشته‌هایی است که از گذشته این زبان به دست ما رسیده است. «ترجمه مقامات حریری»، پیش از این، به همت دو محقق تحلیل شده است (← پاکزاد و Mokhtarian 2004). ترجمه قرآن به زبان طبری (بر اساس نسخه کتابخانه اسکاتلند) را نیز ال‌ول ساتن بررسی کرده بود (ELWELL-SUTTON 1963 →). برجیان، در این مقاله، بخشی از این ترجمه شامل بیست سوره آخر قرآن را، بر اساس نسخه کتابخانه مجلس، بازخوانی و تحلیل کرده است.

مقاله‌های پنجم و ششم و هفتم و هشتم مروری است بر آثار بازمانده از زبان طبری که اصطلاحاً آنها را طبری نو می‌توان خواند. این آثار به قرن سیزدهم هجری متعلق‌اند و

به همّت خاورشناسان گردآوری شده‌اند. این چهار مقاله قبلاً در مجلات اروپایی به چاپ رسیده بودند و، در این مجموعه، مجدداً به فارسی بازنویسی شده‌اند. ناگفته نماند که ترانه‌های مازندرانی گردآورده آلکساندر خوجکو یا خودزکو، که در مقاله پنجم آمده، در سال ۱۳۸۱، به قلم جعفر خماسی زاده، پژوهشگر گیلانی، به فارسی ترجمه و منتشر شده بود (← خودزکو در منابع) اما متن آن تحلیل نشده بود و این کار را برجیان انجام داده است.

مقاله‌های نهم و دهم و یازدهم مربوط است به متون معاصر مازندرانی. مقاله نهم تحلیلی است از گردآورده‌های خانم لمبتون، ایران‌شناس انگلیسی از گفتار اهالی روستای ولاترو. روستای ولاترو یا ولایت رود یکی از پنجاه و شش روستای بخش آسارای شهرستان کرج است که در کیلومتر ۷۵ محور کرج - چالوس قرار دارد. خانم لمبتون، ظاهراً با هدف تحقیق در مناسبات ارباب و رعیتی به این منطقه رفته و به علایق زبان‌شناختی، داده‌هایی را از گفتار اهالی این روستا گرد آورده است. او، طی پنج روز اقامت خود در این روستا در سال ۱۹۳۶، به گردآوری این داده‌ها پرداخته که ۶۷۳ کلمه است. برجیان، در این مقاله، فعل را بر اساس داده‌های لمبتون بررسی کرده و به این نتیجه رسیده که ساختمان و صرف فعل در ولاتروئی کم و بیش با عموم گویش‌های مازندرانی مطابقت دارد.

ضمناً پیر لکوک، ایران‌شناس معاصر، در راهنمای زبان‌های ایرانی، تنها بر مبنای همین داده‌های لمبتون، گویش ولاتروئی را، به عنوان یکی از گویش‌های مازندرانی، نام‌گذاری کرده است (اشمیت، ص ۵۰۳). این مسئله دسترسی نداشتن محققان خارجی به منابع داخلی را نشان می‌دهد. فهرست منابع پیر لکوک نشان می‌دهد که او به منابع داخلی در این زمینه کمتر دسترسی داشته و، از این رو، در وصف خصوصیات گویش مازندرانی، بیشتر از منابع خارجی از جمله اثر مختصر لمبتون استفاده کرده و تنها از ولاتروئی و شه میرزادی به عنوان گویش‌های مازندرانی نام برده است. به نظر نگارنده، بهتر است این گونه‌های زبانی را، به پیشنهاد خانم گیتی دیهیم، خُرده‌گویش (patois) (← دیهیم، ص ۱) یا، بر اساس نظر خانم ایران کلباسی، لهجه (← کلباسی، ص ۲) بنامیم تا روابط گونه‌های زبانی دقیق‌تر نشان داده شود.

در مقاله دهم به گویش افتری پرداخته شده که معلوم نیست به چه جهت در این مجموعه درج شده است؛ چون نه با عنوان کتاب مطابقت و نه نوعاً با دیگر مقاله‌ها سنخیت دارد. برجیان خود گویش افتری را مازندرانی نمی‌شمارد و از خویشاوندان نزدیک آن در خانواده گویش‌های حوزه خزر معرفی می‌کند. (← برجیان، ص ۶)

مقاله یازدهم حاوی متن معاصر مازندرانی است که، از زبان سالمندی روستایی درباره رسوم عروسی در دوران گذشته، ضبط شده است. ظاهراً هدف از ضبط این متن آماده کردن داده‌هایی از گویش مازندرانی برای مطالعات زبان‌شناختی است. به نظر برجیان، دستور هر زبان باید از پیکره زبانی (corpus) و گفتار طبیعی اهالی آن زبان استخراج شود. او می‌گوید بیشتر پژوهش‌هایی که در زبان مازندرانی صورت گرفته بر متن مبتنی نیست. قصد او از گردآوری این متن آن بوده است که نمونه‌ای در اختیار پژوهشگران قرار دهد.

در مقاله پایانی (دوازدهم)، به این سؤال پاسخ داده شده که «مازندرانی زبان است یا گویش؟» برجیان به این سؤال به دو صورت جامعه‌شناسانه و زبان‌شناسانه پاسخ می‌دهد. از نظر جامعه‌شناسی، در ایران فقط یک زبان وجود دارد و آن زبان فارسی است و باقی (البته سوای زبان‌های غیرایرانی) هرچه هست لهجه یا گویش ایرانی است. ضمناً، هر چند گویشور مازندرانی از نظر جمعیت پس از گویشور فارسی و پشتو و کردی و بلوچی، مقام پنجم را در میان گویشوران امروزی ایرانی دارد، به خلاف آن گویشوران که نسبت به زبان محلی خود دلبستگی و تعصب دارند، نه تنها تعصب زبانی ندارد بلکه، به عکس، سال‌هاست که، به جای زبان مادری، داوطلبانه به زبان فارسی روی آورده است و این گرایش، بیش از آنکه منشأ درون‌زبانی داشته باشد، انگیزه برون‌زبانی دارد و به موقف (attitude) اهل این زبان مربوط است. این گرایش نشان می‌دهد که مازندرانی‌ها برای خود هویت مستقل زبانی قایل نیستند و تمایل دارند هویت فارسی داشته باشند و جزو فارسی‌زبانان محسوب شوند. اما، از نظر زبان‌شناسی، برجیان مازندرانی را زبان می‌داند که خود دارای چندین گویش یا لهجه دشتی و کوهستانی است. آنچه گفته شد مروری کوتاه بود بر مقاله‌های مجموعه. هر چند برجیان بر آن است که

هریک از این مقاله‌ها گفتاری مستقل است نه فصول یک کتاب، اما این گفتارهای مستقل به گونه‌ای در مجموعه کنار هم قرار گرفته که مهم‌ترین بازمانده‌های زبان طبری از دورترین ایام تا امروز را به ترتیب زمانی معرفی کند.

خطاها

برجیان در مقدمه این مجموعه آورده است: «تردید ندارم که اهل فن کم خطا در آن نخواهند یافت.» سپس بلافاصله افزوده: «خطاها بیش از آنکه از سهل‌انگاری باشد در نهاد راه‌ناکوفته‌ای است که می‌پیمایم... گویا، تا رسیدن به فرضیه‌های مستدل و سنجیده در ریشه‌های تاریخی [زبان] طبری، راهی دراز در پیش باشد.»

به راستی، بازخوانی و تحلیل زبان‌های محلی، به‌ویژه گونه تاریخی آن، چندان آسان نیست و معمولاً با لغزش و خطا همراه است. نگارنده، در اینجا، پاره‌ای از خطاهای این مجموعه را، به تفکیک انواع آن، متذکر می‌شود تا، چنانچه قبول افتاد، در چاپ‌های بعدی اصلاح گردد.

خطاهای تحلیلی

ص ۶۲ واژه وشاین (از قول صادق کیا) به «پوشان» یا «گسستن» مربوط دانسته شده. با توجه به گونه‌هایی چون وناه به جای «گناه» (ص ۱۱۵) و وچار به جای «گزار» (ص ۱۱۹) در همین مجموعه، «و» های آغازی در این واژه‌ها متناظر با «گ» است. بنابراین، وشاین نیز، در اینجا، احتمالاً گونه‌ای از همان «گشایند» فارسی است.

ص ۱۰۹ واژه دینکا، بی معنی است و ظاهراً باید وینکا به معنی «می‌بیند» باشد.

ص ۱۱۲ بیان ظاهراً باید صورت دیگری از «به آن» باشد.

ص ۱۱۴ عبارت مرده اونا به صورت «مرده آنرا» تعبیر شده که درست نیست؛ تعبیر درست «مردگان» است.

ص ۱۱۷ عبارت عربی لم تری را مترجم زیدی قرآن به «ندونی» برگردانده که ظاهراً برجیان آن را خطا تصور کرده و در پاورقی آورده: «ندیدی» درست است. نگارنده، با مشاهده موارد دیگری از کاربرد این واژه در ترجمه قرآن زیدیان، به این نتیجه رسیده که

در این دوره ظاهراً به جای دیدن، گاهی معانی مراد از آن، دانستن به کار می‌رفته است و، در هر صورت، «ندونی» نادرست نیست.

ص ۱۱۹ ترکیب وهشتی خونی چشمه به «چشمه خان بهشت» ترجمه شده که درست نیست و صورت درست آن «چشمۀ بهشتی» است. با مراجعه به نسخه اصلی قرآن زیدیان، به این فرض می‌رسیم که احتمالاً مترجم ابتدا واژه کوثر را به «وهشتی خونی» ترجمه کرده؛ سپس، به عنوان مترادفِ واژه خونی، واژه چشمه را در زیر آن آورده است. بنابراین، اصولاً خواندن این ترکیب به صورت «وهشتی خونی چشمه» حشو است و درست نیست. همچنین درپانوشت آمده است: «خون «خان»...»، در حالی که اصلِ واژه خونی = خانی است.

ص ۱۶۸ از قول خوجکو آمده است: «شیخ طبرسی، مشهور به امیری، زادگاهش پازوار است». برجیان در اینجا تصوّر کرده خوجکو، امیر پازواری را با شیخ طبرسی، از علمای قرن ششم هجری، خلط کرده و، از این رو، به دنبال این نقل قول، آورده است: «شیخ طبرسی که بقعه‌اش نزدیک بابل است ربطی به سراینده مفروض امیرها ندارد.» در حالی که دلیلی برای این خلط وجود ندارد و مطمئناً خوجکو شیخ طبرسی را به عنوان لقبی برای امیر پازواری و به معنی شیخ طبرستانی یا مآلّی از طبرستان به کار برده است، همچنان که رضاقلی خان هدایت، در ریاض العارفین، و برنّه‌ارد داژن (در ص ۱۹۷)، لقب «شیخ‌العجم» را برای او اختیار کرده است.

ص ۱۹۳ (پانوشت) برجیان، وقتی به فعل ها کرده‌ام (کرده‌ام) در متن برخورده، بدون هیچ توضیحی آورده: «مازندرانی، ماضی نقلی ندارد». نگارنده بر آن است که مازندرانی ماضی نقلی دارد اما ساخت آن شبیه ماضی ساده است و وجه تمایز آنها جایگاه تکیه (stress) است: در ماضی نقلی، هجای اوّل تکیه دارد و، در ماضی ساده، هجای آخر. این نظر محققان سنت‌گرا که مازندرانی ماضی نقلی ندارد ناشی از آن است که تنها زنجیره آواها (عناصر زنجیری گفتار) را مبنای تحلیل قرار می‌دهند و اصولاً شناختی از عناصر زبر زنجیری به‌ویژه تکیه ندارند. از این رو، وقتی دو واژه را از نظر نوشتاری مشابه می‌بینند به سادگی حکم می‌کنند که صیغه‌های ماضی ساده و ماضی نقلی در مازندرانی یکسان است. اما از برجیان، که با زبان‌شناسی آشناست، انتظار نمی‌رود چنین حکم کند.

ص ۳۱۷ واژه پرزا به واژه «پور» مربوط دانسته شده که درست نیست. پرزا، در واقع، تکواژگونه (allomorph) واژه «پی‌زا» یا «په‌زا»ست و به «پور» ربطی ندارد.

خطا بر اثر احتیاط مفرط

دسته دیگری از خطاها که به تحلیل‌های برجیان راه یافته، در واقع، به ذات پژوهش‌های علوم انسانی به‌ویژه زبان‌شناسی و گویش‌شناسی بازمی‌گردد. در پژوهش‌های علوم انسانی، بر خلاف این پژوهش‌ها در علوم دیگر، اصل این است و جز این نیست جایی ندارد. از آن مهم‌تر، اصولاً متون گویشی به‌خصوص متون قدیم با اندکی کژتابی و ابهام ملازم‌اند و به خوانش‌های متعدّد راه می‌دهند. از این رو، برجیان در مواردی، با آنکه بر مبنای داده‌های موجود تحلیل مناسبی به دست داده، از سرِ وسواس علمی، به آن اکتفا ننموده و بلافاصله، در متن یا در پانوشت، با تردید، فرضیه دیگری را پیشنهاد کرده است. به عنوان نمونه، در اینجا به چند مورد از این قبیل اشاره می‌کنیم:

ص ۱۰۹ در ترجمه مین علق دو قرائت آمده است: «اُ تاجه / اُ تا جه». برجیان، با آنکه قرائت اول را مرجح شمرده، متعاقباً با توجیهاتی، قرائت دوم را هم مطرح کرده است. با توجه به کاربرد واژه تاجه به معنی «تازه» در جاهای دیگر ترجمه قرآن زیدیان، قرائت اول درست است و به طرح قرائت دوم نیاز نیست.

ص ۱۱۹ جمله شکر و جار ابتدا به درستی به «شکر خدایت گزار» ترجمه شده ولی، به دلیل نزدیک هم نوشته شدن این دو واژه، در پانوشت، قرائت نامتعارف «شکر و جار» مطرح شده که بی‌معنی است.

ص ۱۲۰ در ترجمه ابتر به معنی «عقیم»، دو قرائت «نوم بوسته» (نام‌گسته) و «توم بوسته» (تخم‌گسته) مطرح شده که ظاهراً اولی هنوز هم در مازندران به کار می‌رود.

ص ۲۳۹ جمله دوندی کیچا رزننه به دو صورت «دختر بسته را می‌زنند» و «دختر را با دمپایی می‌زنند» معنی شده است که به نظر می‌رسد معنی دوم مناسب‌تر باشد با این توضیح که دوندی (= دوندی) نوعی کفش بوده نه دمپایی.

ص ۲۵۳ برای واژه ناره دو قرائت آمده: «ناله» و «نعره» که اولی درست است.

ص ۳۰۲ واژه قلیون اوکر تحت اللفظی به «قلیون آب‌کن» ترجمه شده که مراد

آماده‌کنندهٔ قلیان است. اما در پانوشت، به نقل از گویشور، به صورت «قلیون نوکر» ضبط شده که تلفظ سریع‌تر و بدون درنگِ همان واژه است و نباید در پی معنای دیگری برای آن بود.

خطاهای نگارشی

برجیان، به دلیل انس و الفت با متون گذشته، نثری وزین و فاخر دارد که، ضمن بهره‌مندی از مزایای این شیوه، از آفت فاضل‌مآبی و تکلف به دور مانده است به گونه‌ای که نوشته‌های او برای انواع مخاطبان خوش‌گوار و گویاست. علاوه بر این، با وجود سال‌ها اقامت در دیار غرب، از کاربرد واژه‌های فرنگی پرهیز دارد و این در حالی است که بیشتر مقاله‌های خود را به زبان انگلیسی نوشته است. با این وصف، در جاهایی، عدول از این شیوه (همچنین سهو و خطا) به نثر او راه یافته که نگارنده، بی‌آنکه قصد استقصای کامل داشته باشد، بعضی از آنها را می‌آورد با این توضیح که پاره‌ای از آنها، در واقع، ویژگی سبکی نویسنده شمرده می‌شود و ذکر آنها جنبهٔ استحسانانی دارد.

کهنه‌گرایی

برمی‌رسد (ص ۱۶۵) ← بررسی می‌کند.

تعبیر نامأنوس

دورهٔ آیندهٔ زندگی او (ص ۱۶۵) ← دورهٔ بعدی زندگی او؛ به جلو (ص ۷۳، ۱۷، ۲۴۷، ۲۴۹) ← به بعد؛ تاریخاً (ص ۲۸۴) ← از نظر تاریخی؛ مشروح است (ص ۳۱۱) ← شرح داده شده است.

کاربرد اصطلاحات بیگانه

دیسیمیله (ص ۳۸، ۱۷۸) ← ناهمگون؛ مورفم (ص ۵۵، ۱۹۷، ۲۶۲) ← تکواژ؛ پارتیسیپل (ص ۱۳۴، ۲۷۲، ۲۷۸) ← وجه وصفی؛ مورفولوژیک (ص ۱۷۸) ← واج-واژی؛ فنولوژی (پانوشت ص ۱۷۹، ۲۶۳، ۳۱۱) ← واج‌شناسی؛ فیلولوژی (ص ۸۱) ← زبان‌شناسی تاریخی، فقه‌اللغه؛ دیالکتولوژیست (ص ۳۱۲) ← گویش‌شناس؛ تیپولوژیک (ص ۳۱۲) ← رده‌شناختی.

عربی‌گرایی

طابعان (ص ۵۹، ۲۸۵) ← چاپ‌کنندگان؛ ساحه (ص ۳۰۸) ← ساحت، زمینه؛ فصحه (ص ۳۰۸) ← فصیح.

سره‌گرایی

هفده پارچه شعر (ص ۱۶۶) ← هفده قطعه شعر؛ واداری (ص ۶۲، ۸۱، ۲۶۹، ۲۹۰) ← سببی؛ گشته (ص ۳۱۲، ۳۱۶) ← گونه تحول یافته.

انواع دیگر

اگرچه طبری یا خویشاوندی نزدیک است (ص ۱۶) ← اگرچه طبری یا خویشاوندی نزدیک به آن است؛ پس از بیش از دو قرن (ص ۵۸) ← پس از دو قرن و کسری؛ زیدی (ص ۱۰۶) ← زیدیّه؛ پس از ختم (ص ۱۶۵) ← وی پس از ختم؛ مرداب (ص ۲۲۹) ← آب‌بندان؛ سرریز کردند (ص ۲۴۱) ← ریختند؛ پرت کردند (ص ۲۴۵) ← انداختند؛ زبان‌شناسی (ص ۲۹۵) ← زبان‌شناختی؛ می‌گریخت (ص ۳۰۳) ← بیرون می‌رفت.

خطاهای حروف‌نگاری (مطبعی)

ایرانی ← ایرانی (ص ۹)؛ آبادیها ← آبادیهای (ص ۱۱)؛ زبانها ← زبانهای (ص ۱۱)؛ بنگارش (ص ۱۲) ← به نگارش؛ طبرسان (ص ۳۳) ← طبرستان؛ سیل (ص ۹۴) ← سپیل؛ تنها (ص ۱۶۷) ← نه‌تنها؛ ۱۹۵۲ (ص ۱۶۷) ← ۱۸۵۲؛ ۱۹۳۰ (ص ۱۶۸) ← ۱۸۳۰؛ در صفحه ۲۱۳، کل سطر اول تکراری و زاید است؛ لرزه (ص ۲۴۶) ← زمین‌لرزه؛ هزار (ص ۲۴۶، ۲۴۹) ← هزار؛ تراکیده (ص ۲۸۱) ← ترکیده؛ پسایندها (ص ۲۸۳، ۲۸۸) ← پسایندها؛ در سطر آخر صفحه ۳۰۱، شماره ۳ نوشته شده که ۴ درست است؛ پیندارد (ص ۳۱۱) ← بیندارند؛ تل بن (ص ۳۱۳) ← تیل بن.

نکته پایانی

همچنان‌که پیش از این گفتیم، مؤلف متون طبری، مازندرانی نیست ولی میزان احاطه او بر جزئیات مربوط به فرهنگ، تاریخ و زبان مازندرانی از بسیاری از مازندرانی‌ها بیشتر و عمیق‌تر است. شاید این سؤال برای بعضی از مخاطبان مطرح شده باشد که یک غیر بومی چگونه توانسته است تا این حد با فرهنگ مازندان آشنایی پیدا کند. پاسخ این پرسش را در زندگی خانوادگی برجیان می‌یابیم. همسر برجیان مازندرانی است و

به گفته خود او، نقش اصلی را درگرایش او به این زبان همسرش، دکتر مریم محمدی کرد خیلی، استاد دانشگاه ایالتی نیوجرسی، داشته و آشنایی برجیان با این خانم آغاز آشنایی او با زبان مازندرانی را رقم زده است. به استناد مندرجات همین کتاب (برجیان، ص ۲۵۵-۲۵۶) آنان مشترکاً مقاله‌هایی نوشته‌اند که مقاله یازدهم همین مجموعه از جمله آنهاست. حضور خانم برجیان، به عنوان همسر و همکار، در کنار آقای برجیان بی‌گمان پشتوانه‌ای محکم در حل معضلات متون طبری بوده است.

باری، کار حبیب برجیان طی حدود یک دهه تحقیق در زمینه زبان طبری حاصل پرارزشی داشته و مرزهای تحقیق در این عرصه را به اندازه نظرگیری به پیش برده است.

منابع

- اشمیت، رودیگر، راهنمای زبان‌های ایرانی (جلد دوم) زبان‌های ایرانی نو، ترجمه زیر نظر حسن رضائی باغبیدی، مترجمان: آرمان بختیاری و دیگران، انتشارات ققنوس، تهران ۱۳۸۳.
- افراسیابی، غلامرضا، مرزبان‌نامه/ نکته‌هایی تازه پیرامون تألیف، ترجمه و تحریر روضه‌العقول محمد غازی ملطوی و مرزبان‌نامه سعدالدین وراوینی، آینه میراث، دوره جدید، ش ۲۱ (۱۳۸۲)، ص ۵-۳۱.
- برجیان، حبیب، متون طبری، ضمیمه ش ۱۵ آینه میراث، دوره جدید، مرکز پژوهشی میراث مکتوب ۱۳۸۸.
- بهار (ملک‌الشعراء)، محمدتقی، «شعر در ایران (۷)»، مجله مهر، سال پنجم (۱۳۱۶)، ش ۵۵، ص ۷۴۱-۷۴۸.
- بهرامی، عسکر، ارج‌نامه صادق کیا، مرکز پژوهشی میراث مکتوب، تهران ۱۳۸۷.
- پاکزاد، فضل‌الله، «ترجمه طبری مقامات حریری»، مجله زبان‌شناسی، سال ۲۰ (پائیز و زمستان ۱۳۸۴)، ش ۲، ص ۱۲۵-۱۵۲.
- خودزکو، الکساندر، ترانه‌های محلی ساکنان کرانه‌های جنوبی دریای خزر، ترجمه جعفر خممامی‌زاده، سروش، تهران ۱۳۸۱.
- دیهم، گیتی، بررسی خوده‌گویش‌های منطقه قصران به انضمام واژه‌نامه قصرانی، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، تهران ۱۳۸۴.
- رضائی، مهدی، «مرزبان‌نامه، یادگاری از ایران عهد ساسانی»، پژوهشنامه زبان و ادب فارسی (گوهر گویا)، سال چهارم (۱۳۸۹)، ش ۱، (شماره پیاپی ۱۳)، ص ۴۷-۶۸.
- سعدالدین وراوینی، مرزبان‌نامه، به تصحیح محمد روشن، ج ۱، نشر نو، چاپ دوم، تهران ۱۳۶۷.
- شمیسا، سیروس، «مرزبان‌نامه و خاطره شکست دیوان»، چیتا، شماره ۱۰، ص ۱۲۷۶-۱۲۸۳.
- محمد غازی ملطوی، روضه‌العقول، به تصحیح محمد روشن، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، تهران ۱۳۸۳.

- عمادی، عبدالرحمان (۱)، دوازده گل بهاری (نگاهی به ادبیات دیلمی و طبری)، نشر آموت، تهران ۱۳۸۸.
- (۲)، فره گان (گزیده مقاله‌های پژوهشی)، نشر گیلکان، رشت ۱۳۸۹.
- کلباسی، ایران، فرهنگ توصیفی گونه‌های زبانی ایران، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران ۱۳۸۸.
- کولائی‌بان، درویش علی (۱)، ساری و آغاز تمدن برنج در مازندران و گیلان، شلفین، ساری ۱۳۸۵.
- (۲)، مازندرانی و سنسکریت کلاسیک، روایت واژه‌ها، نشر چشمه، تهران ۱۳۸۷.
- کیا، صادق، واژه‌نامه طبری، جزوه شماره ۹ ایران کوده، انجمن ایران‌ویج، تهران ۱۳۲۶.
- مینوی، مجتبی، «یادداشت درباره چند نسخه خطی که فیلم آنها برای دانشگاه [تهران] تهیه شده است»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، سال پنجم، شماره اول و دوم، مهرودی ۱۳۳۶، ص ۴۹-۵۳.

Elwell-Sutton, L.P. (1963) "An Eighteenth Century (?) Caspian Dialect", *Mélanges d'orientalisme offerts à Henri Massé*, Tehran, Imprimerie de l'Université, pp. 110-140.

Mokhtarian, B. (2004) *Die Maqāmen des Harīrī in tabarischer Übersetzung (I-VII), nach einer Teheraner Handschrift (Bibliothek Malek, ms. 2487)*, Dissertation zur Erlangung des Doktorgrades der Eberhard Karls Universität Tübingen im Fach Irankunde.

Monchi-zadeh, D. (1969) "Contribution to Iranian Dialectology: Explanation of Verses in Old Tabari", *Orientalia Suecana*, XVIII, pp. 163-182.

□

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی